



اقتراح (شماره هشتم)

زبان فارسی و ادبی امروز را باید در دیرستان و در دانشکده ادبیات بدانش جویان آموخت:

در سالهای آغاز مشروطیت که مردم شوری و جوانان عشقی و شوقی بزبان و ادبیات داشتند در تمام مدارس ابتدائی (چون در آن زمان جز دارالفنون مدرسه متوسطه نبود) زبان فارسی علمی و ادبی تدریس میشد و معلمین فارسی آنروز بیشتر مردمانی درس خوانده و عربی دان و ادیب و به صفت فاضل موصوف بودند.

آری آنان سالها رنج برده و دود چراغ خورده تا مثنوی مولوی و خمسه نظامی و سعدی و حافظ را بحد کمال فهمیده و با کمال علاقه مندی و عقیدت به شاعران می آموختند. البته در سالهای اول مشروطیت رواج و توسعه فرهنگ و تأسیس مدارس ملی بحدی بود که هر متنفذی یا متمولی یا ادیبی در ترویج زبان فارسی و تأسیس مدارس شرکت و اقدام می کرد و مایه افتخار او بود. و از حیث کتاب هم در زحمت نبودند زیرا در آن مدارس گلستان سعدی و قابوس نامه و مرزبان نامه و مانند آن تدریس می کردند و تنها برای درس الفبا در کلاسهای ابتدائی، کتابهای مخصوص سال اول تا سوم به تقلید از خارجیها تألیف میشد و گرنه در سال چهار تا شش کتابهای ادبی رایج در کشور که پدران کم و بیش با آن آشنا بودند و میل داشتند که فرزندان آنها هم همانها را بیاموزند.

* جناب آقای حبیب اله آموزگار وزیر سابق فرهنگ - سنا تور سابق، از رجال دانشمند

ادب و سیاست.

و وزارت فرهنگ وقت دستگاه مقتدر و مجرب و با سابقه نبود که بتواند این برنامه‌ها را بهم مربوط و متحد کند و اگر می‌خواست در مقابل نفوذ مؤسسين مدارس قادر بر حکم و امر و يا هدايت و رهبري نبود!

و چون در آن مدارس ساعات درسهای علمی مانند ریاضی و طبیعی محدود بود و درسهای ورزش و اخلاق و دینی هم در ساعات محدود و فرعی اجرا میشد! از این رو برنامه درسهای ادبی حق تقدم داشت در نتیجه شاگردان مقاله می‌نوشتند، شعر می‌سرودند، مباحثه و مناظره ادبی می‌کردند و پس از شش سال ابتدائی و یکی دو سال متوسطه از میان دانشجویان و فارغ تحصیلان، مردمانی نویسنده، خوش بیان عرض وجود می‌کردند!!

همینکه دائره معارف وسعت یافت و شاگردان بزبان خارجی در ساعت‌های محدود آسمان شده و به مواد علمی آشنا شدند، کم‌کم شوق خواندن کتابهای ادبی (گفته شده) تقلیل یافت و بجای آنها قطعاتی از نظم و نثر از آن کتابها گرفته شد و ساعات اضافی را صرف زبان خارجی و علوم جدید شد و بهمان نسبت که شوق شاگردان بزبان خارجی و علوم جدید فرنگی بیشتر میشد از شوق آموزش زبان فارسی ادبی کاسته میشد.

و بحکم قاعده طبیعی، معلمین ادیب و فاضل هم بتدریج از دنیا میرفتند و جای خود را به فارسی دانان درجه دوم و سوم می‌سپردند و البته چون اینان قدرت بیان و بنان آنان را نداشتند، قهرآ شاگردان از انجام برنامه دروس فارسی بی‌میل و بعلوم جدید و زبان خارجی روی آوردند!!

در دوره پنجاه ساله شاهنشاهی دودمان پهلوی که باب مرادوه فرهنگی و اقتصادی و سیاسی با دنیای فرنگستان باز شد و دانشکده‌ها بنام دانشگاه در تهران و شهرهای بزرگ برپا گشت اولین چیزی که کسر آوردند معلم فارسی ادبی بود که در دانشکده ادبیات دوچار کمبود استاد شدند، دومین نقص کار دانشکده‌های ادبیات نبودن کتب ادبی فارسی بقدر کفایت بود که ناچار استادان جور بجور و متنوع و قدیمی و جدیدی از خود جزوه‌های جوراجور بدانشجویان تحمیل میکردند. و چون امتحان کننده و نمره دهنده خود آنها بودند شاگرد در سال آخر بصورت ظاهر بادست پرولی بر حسب واقع با دست خالی بخانه میرفت.

بر آن استادان هم ایرادی نیست زیرا آنها هم در دبیرستان و نزد همان معلمین کم‌مایه یا بی‌علاقه و بی‌تفاوت درس خوانده بودند و سنگینی برنامه هم بآنها اجازه نمیداد که از خارج در تکمیل زبان فارسی بکوشند.

آری وقتی زبان فارسی که زبان مادری و مظهر استقلال و دانش و هنر جوانان ایرانی است بدین گونه دوچار کمبود و کم‌مایگی بشود آنوقت نسبت بزبان عربی (یعنی صرف و اشتقاق) که صددرصد در زبان فارسی ادبی مؤثر است بطریق اولی دانشجو از آن بیگانه و

بی اطلاع است و نتیجه این میشود که از چند نفر لیسانسیه حقوق که از خارج عربی و فارسی را نیاموخته بودند کتاب شرایع (فقه اسلامی) که جزء برنامه دروس مدرسه حقوق بود صدی هشتاد از دانشجویان آنرا نفهمیده و حتی مسائل آنرا بفارسی هم از خارج نمی دانند و آن صدی بیست که فارسی ادبی از خارج آموختند همابهالی هستند که در امتحانات قضایی قبول شدند و البته در این زیان و خسران ادبی بر اولیاء دانشکده حقوق هم ایرادی نیست زیرا معلم فارسی و ادبی جز همانها که گفته شدند داشتند. علاج درد چگونه است؟

اولیاً امور و کسان مسئول و مربوط اگر بخواهند از انحطاط زبان فارسی در دبیرستانها و دانشکدهها جلوگیری و دانشجو را لایق تصدیق فراغت تحصیل فارسی ادبی بار آورند باید:

اولاً - قطعاتی از کتب ادبی و اخلاقی و تاریخی و دینی فارسی را از مهمترین کتابهای فارسی ادبی نظیر فردوسی، نظامی، مولوی، سعدی و حافظ استخراج کرده چاپ یا بصورت جزوه بشاگردان تعلیم دهند و البته شرط مهم آنست که انتخاب کنند قطعات نظم و نثر ادبی و تعلیم دهند آنها بدانشجویان خود آنچه انتخاب کرده فهمیده و قادر بر تشریح آن باشد!!

ثانیاً - در دانشکدههای ادبیات توسط استادان فاضل و ماهر و امتحان داده آن قطعات ادبی را بشاگردان درس دهند نه بدین گونه که آنها شعرها را از بر کنند بلکه بدین گونه که قطعات نظم یا نثر را شاگردان بدستور استاد شرح و بسط داده و قسمتی از آنها را استخراج و از خود انشا نماید و بوسیله معلمین دانش سراها این روش را بمعلمین آینده دبیرستانها نیز تعلیم نمایند و اگر تحت نظر خود استادان این امر صورت گیرد نیازی بوقت زیاد که مانع آموختن سایر مواد برنامه بشود نخواهد بود چون در ساعات فعلی دروس فارسی با کمال جرأت و اطمینان باید گفت که نه معلم علاقه بخرج میدهد و نه شاگرد استقبال میکند. و برای آنکه کتابهای ادبی دانشکده ادبیات تر و عالی تر و مفید تر و از دبیرستانها آسانتر و آسان فهم تر باشد همان استادان دانش سرا که قطعات را از کتب فارسی یعنی ذخیره هزار ساله انتخاب می کنند قسمت کتب دبیرستانی را سهلتر و قسمت دانشکده ای را ادبی تر و مشکل تر انتخاب کنند و وزارت آموزش و پرورش هم آنها را چاپ و در دسترس دبیرستانها و دانشکدههای ادبیات بگذارد و در قسمت برنامه ابتدائی از میان کتابهای موجود چند جلد از آنها را استادان مطالعه و اصلاح و انتخاب کنند چون در پنج سال ابتدائی درس فارسی ادبی متناسب با فهم دانش آموزان نیست و در برنامه کلاسهای راهنمایی هم چون جزء قسمت اول متوسطه محسوب است همان کتابهای فارسی ادبی دبیرستانی تدریس نمایند کافی است.

امید است که با این پیشنهاد عملی و سهل اجراء اولیاء امور موفق شوند جوانان آینده را با سواد تر و مستغنی بار آورند و ننگ زبان مادری را ندانستن از دامن جوانان بی گناه و بی تقصیر بزدانید.